

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی: به نظرم متن پایین همون گوش سپردن به ندای بی صدای انقلاب اسلامی است: آقای عباس #واعظ_طیبی، [تولیت آستان قدس رضوی] و فرزندش آمدند. از سفر به لندن و عمل جراحی پای‌اش راضی است. تحت تأثیر نظم و پیشرفت آنها قرار گرفته است. ۲۷ مهر ۷۱ □ آقای #آذری [قمی] آمد و درخواست ارز برای معالجه پروستات در لندن داشت. برای آقای مهدوی [کنی] هم به خاطر کسالت قلبی، گفته شد در لندن جا رزرو کنند. ۱۹ اذر ۶۴ آقای #دعاگو آمد. از کیفیت معالجه‌اش در لندن گفت. سرطان داشته و با شیمی‌درمانی معالجه شده. راضی است. موهایش در اثر معالجه ریخته‌است. از نتایج معالجه در مدت اقامت، پیشنهاد جلوگیری از اعزام دانشجوی به خارج را داشت که ارز آن را صرف تأمین استاد در داخل کنیم. ۳۱ خرداد ۶۵ شب در جلسه شورای مرکزی [جامعه] روحانیت مبارز شرکت نمودم. بیشتر صحبتها درباره بد اداره شدن جلسات روحانیت مبارز در دهه فجر بود. آقای #مهدوی_کنی که از لندن پس از معالجه برگشته، به خاطر خستگی نیامده بود. می‌خواستم ایشان را ببینم. ۲۹ بهمن ۶۴ □ صبحانه را در خدمت آقای منتظری، در منزل ایشان صرف کردیم. پس از خداحافظی به منزل آیت‌الله #نجفی_مرعشی رفتم. از اسپانیا برگشته بودند. برای معالجه چشم رفته بودند. ۸ خرداد ۶۰ آقای #احمد_توکلی که قبل از پیروزی انقلاب ممنوع الخروج بوده، برای گرفتن گذرنامه جهت سفر برای معالجه در مفاصل احتیاج به نامه من به اداره گذرنامه داشت که نوشتم. ۱۹ اردیبهشت ۶۰ □ شب تلفنی از #احمدآقا احوال‌پرسی کردم. از اسپانیا برگشته است. برای معالجه چشم رفته بود. در آنجا #همان_تشخیص_ایران را تایید کرده‌اند. ۲۷ اسفند ۷۱ □ خانم شهید بهشتی به خانه ما آمد و با عفت به دیدن #همسرمام رفتند که برای معالجه چشم مدتی به خارج رفته بودند. ۱۸ مرداد ۶۱ □ ساعت هشت صبح آقای #موسوی اردبیلی آمدند. عازم سفر به اروپا برای معالجه و چک آپ است. برای تسهیلات ارزی و تذکره [= گذرنامه] همراهان و حفاظت کمک خواستند. به دکتر ولایتی و میرزاده دستور مقتضی را دادم. ۲۹ مرداد ۶۸ □ شب، آقای [علی اکبر] #محتشمی [سفیر ایران در سوریه] آمد. مدتی در آلمان معالجه کرده‌است؛ دست مصنوعی گذاشته و دوبار، گوشها را عمل کرده و اکنون نسبتاً سالم است. ۵ آبان ۶۳ عصر آقای [محمد علی] #رحمانی مسئول بسیج آمد. پس از معالجه در خارج برگشته و از معالجه دکترهای داخلی ناراضی است؛ #خدا_به_داد_مریض_های_معمولی_برسد. ۲۵ مهر ۶۶ □ آقای [علی اکبر] #آشتیانی، نماینده رهبری در ژاندارمری آمد. برای معالجه خود در خارج استمداد کرد. ۸ دی ۶۹ □ در بیمارستان به عیادت آقای #ربانی‌املشی رفتم. قرار است فردا، برای معالجه به سوئیس برود. ۸ اسفند ۶۳ □ آقای

[عبدالله] #نوری، [وزیر کشور]، برای سفر جهت معالجه به آلمان، تلفنی خداحافظی کرد. ۲۲ اسفند ۷۱ □
[آشوخ محمد] #هاشمیان که برای معالجه چشم به اسپانیا رفته بود راضی برگشته، در منزل ما بودند.
گفتند که درک مردم اسپانیا نسبت به مسائل انقلاب ایران بهتر شده است. ۲۸ مرداد ۶۱ □ به ملاقات
آیت‌الله سیدمحمدرضا #گلیایگانی رفتیم. دیروز از لندن برگشته‌اند؛ به احتمال سرطان کیسه صفر، برای
معالجه رفته بودند. ۲۵ روز آنجا بوده‌اند. ایشان و اطرافیانش با خوشحالی و نشاط از سفر انگلستان و
استقبال مسلمانان آنجا تعریف می‌کردند. ۹ خرداد ۶۶ □ آقای [کاظم] #خوانساری سفیرمان در لیبی آمد.
پیام آقای قذافی را آورد که گفته بود اگر نمی‌توانید جنگ را تمام کنید برای ختم آن اقدام کنند. خبر داد
که پدرش بیمار قلبی است و خوب است برای معالجه به لندن برود. عضو خبرگان است. ۱۸ خرداد ۶۵

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! گوش‌سپردن به ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی آن است که ما از آن
شیفته‌گی‌ها که متأسفانه در افراد نامبرده بوده و هست، عبور می‌کنیم. نمونه‌اش آن است که انقلاب،
کسانی مثل شما را تربیت کرده است که چنین کارهایی را بر نمی‌تابید. موفق باشید